

## جغرافیای حافظ ابرو

### اثری ارزشمند از عصر تیموریان

محمد جواد ابرار

نوشته: شهاب الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو، مقدمه، تصحیح و تحقیق از صادق سجادی، جلد اول، تهران: انتشارات بنیان (و دفتر نشر میراث مکتب)، ۱۳۷۵ ش.

شهابالدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید خوافی مشهور به حافظ ابرو از بزرگترین مورخان دوره تیموری است. ظاهراً اهل قریه بهدادین از قرای خواف بوده و به همین سبب به بهدادینی، خوافی و هراتی مشهور بود. درباره لقب حافظ ابرو نظر مورد قبولی وجود ندارد و خود می‌گوید:

بنده کمترین دولتخواه

کاتب العبد عبداللطف الله

آنکه شهرت به حافظ ابرو

یافته پیش میرشاه و سپاه

او پس از سال ۷۶۰ به دنیا آمده و حدود ۷۰ سال زندگی کرد.<sup>۱</sup>

حافظ ابرو در جوانی به خدمت امیر تیمور گورکان درآمد و در سال ۷۸۸ هـ ق مکتوباتی از سوی او به بعضی امیران نوشت.<sup>۲</sup>

پس از امیر تیمور، حافظ ابرو در خدمت سلطان شاهرخ بن تیمور و پسرانش الخ بیگ و بایسنغر میرزا بود و نوشته‌های خود را بنام این سه نفر به انجام رساند. حافظ ابرو در روز یکشنبه سوم شوال سال ۸۳۳ در سرچم زنجان فوت کرد و در زنجان مدفون شد.<sup>۳</sup>

از حافظ ابرو کتابهایی باقی مانده که مهم‌ترین آنها مجمع التواریخ سلطانیه و جغرافیای اوست. بخشهایی از دو کتاب مذکور به صورت زیر منتشر شده‌اند:

- ۱- ذیل جامع التواریخ رشیدی<sup>۴</sup>
- ۲- ذیل ظفرنامه شاهی<sup>۵</sup>
- ۳- پنج رساله تاریخی<sup>۶</sup>
- ۴- مجمع التواریخ سلطانیه (بخش اسماعیلیان)<sup>۷</sup>
- ۵- جغرافیای خراسان<sup>۸</sup>
- ۶- جغرافیای خراسان (ربع هرات)<sup>۹</sup>
- ۷- زبده التواریخ (بخش سلطنت شاهرخ)<sup>۱۰</sup>
- ۸- و اینکه: جغرافیای حافظ ابرو.

\*\*\*

حافظ ابرو کتاب نگارش جغرافیا را به درخواست سلطان شاهرخ و در سال ۸۲۰ آغاز کرده<sup>۱۱</sup> و در دو جلد به انجام رسانیده است. نویسنده در ابتدای کتاب سبب نگارش کتاب و منابع خود را شرح داده<sup>۱۲</sup>، و پیش از ورود به بحث جغرافیا، چند صفحه‌ای به «فوائد علم تاریخ» پرداخته است.<sup>۱۳</sup> سپس به احوال عالم می‌پردازد که «جملگی یک کره است و مرکزش مرکز زمین»<sup>۱۴</sup>

ارزش کتاب از زمان نگارش شناخته شده بود هر چند به دلایلی نزد غربیان ناشناخته ماند. حافظ ابرو منابع خود را مورد نقد قرار می‌دهد و هر کجا که روایتی را خود باور ندارد با «واللهذه علی الروای»<sup>۱۵</sup>، «و هو اعلم»<sup>۱۶</sup>

کتب و جغرافیا / آذر ۱۳۷۶

۱۸

<>[...>]...<[...<]...>[...<]...<[...<]...>[...<]...<[...<]...>[...<]...<[...<]...>[...<]...<[...<]...>[...<]...<[...<]...>[...<]...

#### ۵- منابع مقدمه

مصحح محترم در این بخش، منابع مورد استفاده در پیشگفتار را می‌آورد که اولاً ناقص است و ثانیاً بدون ترتیب الفبا، بعداً درباره منابع مقدمه بیشتر خواهیم نوشت.

\*\*\*

کتاب ابتدا دیباچه‌ای دارد در ذکر علل نوشتن کتاب و ... سپس به تعریف تاریخ و فواید آن می‌پردازد و پس از آن ظواهر طبیعی کره زمین را برمی‌شمارد: بحر (دریا)ها، بحیره (دریاچه)ها، نهرها، جبل (کوه)ها، ذکر دیارها (دیار عرب، مغرب، اندلس، مصر، شام). جلد یکم چایی در این جای خاتمه می‌یابد.

ضمن تشکر از مصحح محترم و ارج نهادن بر زحمات ایشان در بررسی مقدمه و چاپ کتاب حاضر، ایراداتی دیده می‌شود که امید است با ذکر آنها، در چاپ و جلدهای بعدی دقت کافی بکار رود.

#### ۱- نداشتن نمایه‌ها

داشتن نمایه کسان، جای‌ها، کتابها، اقوام، ... از ضروریات یک تحقیق و تصحیح متنی چنین با ارزش است. امید است نخواهند در پایان جلد ششم چنین نمایه‌ای را ارائه دهند (که اشاره‌ای بدان نداشتند) که از فایده این متن خواهد کاست.

#### ۲- نداشتن نمایه‌های ارجاعی

می‌دانسیم که یکی از ارزشهای متون تاریخی و جغرافیایی کهن، قابل استفاده بودن آن برای بازسازی تاریخ و فرهنگ نقاط مختلف جهان است. اگر متنی در سده‌های پیش، نامی را به صورتی مخرف و یا غلط بکار برده، بر مصحح واجب است که ضمن حفظ املائی نسخه، صورت صحیح آن را نشان داده و نام جدید آن را نیز بنمایاند. مثلاً وقتی نام جزایر دریای مدیترانه به صورت: «قرسقه، اقریطش، بلریه، مسنیه، صقلیه، مردانیه، منرقه و مایرقه» در متن می‌آید، مصحح بهتر بود نام جدید آنان را به صورت: «کریسیکا (کرس)، بالریا، مسینا، سیسیل، ساردنی، مینورکا و مایورکا» در حاشیه می‌آورد و از سؤالی دیگر در نمایه‌های ارجاعی، ابتدا نام جدید را بنویسد و آن را به نام قدیمی یا موجود در متن ارجاع دهد: مثلاً مینورکا- منرقه.

البته این ضرورت وجود دارد که مصحح از نامهای جدید جغرافیایی نیز مطلع باشد. مثلاً شهرهای ایتالیایی: توسکانا، پیزا، جنوا و لمباردیا بصورت «تسکان، بیزه، جنوه» و نبردییه ثبت شده‌اند.<sup>۱۷</sup> همچنین اسامی «بنتس (پونتوس = دریای سیاه)، فرم (کریم)، بلنسیه (والنسیا)، برشلونه (بارسلون)، مالحه (مالاکا)، بنادقه (ونیز)، برطانیه (بریتانیا)...

۳- ایرانیان ننوشتن نام منابع در مقدمه متن (به استثنای چند نام)

۴- استاندارد نبودن ارجاعات. مثلاً دادن شماره صفحه‌ها به چهار صورت:

۸۸-۸۹ (ص ۲۹)

صص ۶۴-۶۳ (ص ۱۶)

«و العلم عندالله»<sup>۱۸</sup>، و «و الله اعلم»<sup>۱۹</sup> به پایان می‌برد. حال می‌پردازیم به معرفی تصحیح جدید جغرافیای حافظ ابرو.

کتاب حاضر جلد یکم از مجموعه شش جلدی در حال انتشار است. نسخه خطی کتاب در دو جلد است که جلد یکم آن (جلدهای یکم تا سوم چایی) به کوشش صادق سجادی و جلد دوم آن (جلدهای چهارم تا ششم) به کوشش علی آل داود انتشار می‌یابد. پیشگفتار مصحح در ظاهر مقدمه‌ای بر جلد یکم خطی است و قرار است پیشگفتار مصحح دوم را در ابتدای جلد دوم خطی بخوانیم.<sup>۲۰</sup> این پیشگفتار ۵ بخش دارد:

#### ۱- شرح حال حافظ ابرو (بدون عنوان)

مصحح ابتدا نام او را با استفاده از متون دیگر و سپس به نقل از خود او به صورت «عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید ... المدعو به حافظ ابرو» آورده و نسبت او را «بهدادینی» دانسته است. درباره وجه تسمیه «حافظ ابرو» به اختلاف نظر دانشمندان اشاره کرده اما نه آن نظرها را آورده و نه خود نظری داده است. درباره کودکی حافظ ابرو در همدان<sup>۲۱</sup> و مهارت او در شطرنج<sup>۲۲</sup> استناد به منبعی نمی‌کند شاید لازم ندانسته. مصحح می‌نویسد که حافظ ابرو به شاهرخ پیوست و چند اثر خود را به خواست و نام او نوشت.<sup>۲۳</sup>

#### ۲- درباره جغرافیای حافظ ابرو

مصحح از عبارت حافظ ابرو «کتاب عربی در معرفت مسالک الممالک و صور الاقالیم» به حضرت با رفت به محل عرض رسید» گمان برده که «مسالک الممالک و صور الاقالیم» نام یک کتاب است<sup>۲۴</sup> و درباره آن در ص ۲۷ مطالبی می‌آورد. برای سال شماری تألیف کتاب می‌نویسد: «اطلاع ما از سوالات تألیف این اثر مرهون تعمدی است که نویسنده در ذکر سنوات داشته...»<sup>۲۵</sup> و تاریخ نگارش مقدمه، جلد یکم و دوم کتاب را به نقل از بارتولد آورده (همانجا). همچنین نظر بارتولد درباره جغرافیای حافظ ابرو را به نقل از کراچکوفسکی آورده<sup>۲۶</sup> در تعریف نقشه جهان حافظ ابرو، نه به نقل از خود کتاب و نقشه ابتدای آن، بلکه به مقاله تشریح اشاره می‌کند.<sup>۲۷</sup> نقشه ابتدای کتاب احتیاج به تصحیح دارد. از زبان مصحح کتاب فواید کتاب را می‌خوانیم که از جمله: «تغییر مسیر جیحون که به دریای خوارزم می‌ریخت و سپس به دریای خزر راه یافت»<sup>۲۸</sup>.

#### ۳- منابع حافظ ابرو

مصنف کتاب در جای جای کتاب، منابع کار خود را آورده است و مصحح محترم فقط منابع مقدمه را ذکر می‌کند. مصحح سعی کرده شباهتهای متن جغرافیا را با ۸ متن دیگر در جداولی نشان دهد. بین متون معرفی شده و جداول تطبیقی، گاه فواصل خالی (بین ۱/۶ تا ۲/۳ صفحه) قرار داده شده‌اند که فایده آنها معلوم نیست.

از منابع حافظ ابرو که خود به آن اشاره ندارد کتاب فارسانه ابن بلخی است که «لابد در بخش ویژه جغرافیای فارسی منبع اصلی حافظ ابرو بوده است»<sup>۲۹</sup>.

#### ۴- روش تصحیح و رموز نسخه بدل ها

در این بخش، مصحح محترم نسخه‌های مورد استفاده را معرفی کرده و برای «کاست و فزوهای» متن علائمی را معرفی می‌کند:<sup>۳۰</sup>

۵- نداشتن کتابنامه پژوهش

در جای‌هایی از کتاب و در حاشیه آن، با نقل از بعضی منابع به تصحیح متن پرداخته اما کتابنامه ارائه نکرده و به جلد آخر نیز ارجاع نداده‌اند.

۶- ضعف کتابنامه مقدمه.

کتاب حاضر در این زمینه از استنادات یکسانی پیروی نکرده است. اولاً رعایت الفبائی نشده و ثانیاً همه متون مورد استفاده، در کتابنامه نیامده و ثالثاً بعضی متون به اشتباه وارد مقدمه و کتابنامه شده‌اند. نگاهی به کتابشناسی مقدمه بیاندازیم:

- ابن بلخی، فارسنامه

نام مؤلف در فهرست ابن بلخی و در مقدمه (ص ۳۲) ابن بلخی آمده است. نام مصحح در فهرست لیسترنج، در مقدمه (ص ۳۳) لیسترنج و در متن (ص ۲۴۱) لیسترنج آورده شده است.

- الیوت، تاریخ هند

در فهرست به جلد یکم کتاب ارجاع شده و در مقدمه (ص ۱۶ و ۱۷) به «الیوت ۱/۴»، یعنی جلد چهارم!

- بارتولد، مجموعه آثار

معلوم نیست از کدام مقاله بارتولد و در کدام جلد مجموعه آثار استفاده شده است.

ارجاع ص ۱۶ چنین است: «مجموعه ۸ / ۲۴۱، ۲۲۵ / حاشیه». یعنی ۲۴۱ حاشیه؟ یا حاشیه شماره ۲۴۱؟، یا...

- بارتولد، «حافظ ابرو» در E1

این مقاله یکبار (ص ۱۵) به بارتولد نسبت داده شده و یکبار (ص ۱۶) به فلیکس تاورا

- برشچفسکی، مقدمه جهان نامه

در ص ۲۰ آمده: «برشچفسکی، جهان نامه، مقدمه، ص بیست و دو». ولی درست آن بود که بنویسند: «برشچفسکی، مقدمه جهان نامه، ص بیست و دو».

- بیانی، «حافظ ابرو بهدائینی است» مجله آموزش و پرورش ج ۱۰ (۱۳۱۹ ش) ش ۶ و ۷.

در فهرست منابع نام مقاله نیامده و نام مجله ایرانیکی نوشته نشده است. نشانی مقاله در فهرست منابع و در مقدمه:

«شماره ۱۰ (۱۳۱۹ ش) شماره ۶ و ۷» (ص ۳۷).

«شماره ۱۰ (۱۳۱۹ ش) شهر ۶ و ۷» (ص ۱۶).

- تاوثر «حافظ ابرو» E1<sup>2</sup>

در فهرست منابع نیامده است.

یکبار ارجاع به E1<sup>1</sup> (که درست آن E1 است) شده (ص ۱۶)

E12 غلط و E1<sup>2</sup> درست است.

- حافظ ابرو، پنج رساله تاریخی

متأسفانه در تصحیح و مقدمه به این متن مهم توجه نشده است. شاید بهتر بود برای تصحیح متن و ارائه سرگذشت نامه نویسنده، به همه آثار منتشر شده او مراجعه و جزو منابع تحقیق نیز می‌آمد.

- حافظ ابرو، تاریخ

از این کتاب چیزی نمی‌دانیم الا اطلاعات مصحح که «کتاب تاریخ خود را برای او [الغ بیک] نوشت» (ص ۱۷)

و این باید غیر از زبده التواریخ او باشد که بنام بایسنقر نوشت (ص ۱۷)

- حافظ ابرو، تاریخ آل کورت

در ص ۱۶ به آن اشاره شده ولی در فهرست منابع نیامده است.

- حافظ ابرو، جغرافیای خراسان

نام این کتاب نیز نه در مقدمه و نه در فهرست منابع نیامده است.

- حافظ ابرو، جغرافیای خراسان

در مقدمه (ص ۱۵) آمده ولی در فهرست منابع نیامده است.

- حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی

در فهرست منابع نیامده اما به مقدمه آن استناد شده است به صورت: «بیانی، ذیل جامع التواریخ حافظ ابرو، مقدمه»، که درست آن بود که بنویسد: «بیانی، مقدمه ذیل جامع التواریخ» همان گونه که در ص ۱۷ نوشته شده است.

- حافظ ابرو، زبده التواریخ

در فهرست منابع نیامده است.

- حافظ ابرو، مجمع التواریخ سلطانیه

در فهرست منابع نیامده، اما به مقدمه آن به قلم مدرسی زنجانی ارجاع داده شده است

- دائرة المعارف اسلامی

که به صورت E1<sup>1</sup> آمده و E1 درست است.

- ریو، کاتالوگ نسخه های خطی فارسی در موزه بریتانیا در فهرست گفته نشده که همین کتاب چند جلد است اما در ص ۱۷ به جلد یکم آن اشاره شده است.

- سیوطی، حسن المحاضره

در فهرست منابع نیامده اما در زیرنویس ص ۳۰ به آن اشاره شده است.

- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین در فهرست منابع، سمرقندی اسم اشهر است و نه عبدالرزاق.

در فهرست، نام کتاب مطلع السعدین آمده که درست نیست. تصحیح محمد شفیع نام مطلع السعدین و تصحیح دکتر نوائی نام مطلع سعدین دارد که به این دومی استناد شده است. دو اشاره به کلام عبدالرزاق، به نقل از بارتولد (ص ۱۶ و ۱۸) و یک اشاره، به نقل از ریو (ص ۱۸) آورده شده است. انگار که آن اشارات را در کتاب عبدالرزاق سمرقندی نیافته‌اند.

فصیح خوافی، مجمل فصیحی

اول باری که نام این کتاب آمده (ص ۱۶)، به صورت: «فصیح خوافی، همانجا»، در حالی که پیشتر استفاده نشده بود.

معلوم نیست که از کدام جلد مجمل فصیحی استفاده کرده‌اند. اگر مقصود جلد سوم باشد (که باید باشد) که در سال ۱۳۳۹ ش چاپ شده و نه سال ۱۳۴۱ ش.

- کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العریی

مطمئناً نام کراچکوفسکی در نسخه عربی باید به صورت کراتشکوفسکی می‌آمد و در فهرست منابع نیز به همان گونه نوشته می‌شد.

- کراولسکی، خراسان عصر تیموری از خلال تاریخ حافظ ابرو

در فهرست منابع نیامده است. عنوان کتاب به غلط و به صورت «تاریخ حافظ ابرو» ترجمه شده است (ص ۱۵). نام «حافظ» در متن آلمانی حذف و نام شهر «ویسبادن» غلط نوشته شده است.

- میرخواند، روضه الصفا

در فهرست منابع نیامده است. در زیرنویس ص ۱۸ آورده شده که: «میرخواند ۸/۴». چنین اشاراتی در میرخواند ۸/۴ نیست بلکه در «خواند میر ۸۸/۴»!

\*\*\*

در کارنامه ناشر نیز چند اشتباه به چشم می‌خورد:

نام شهاب الدین در صفحه عنوان انگلیسی به صورت Sahāb al- Din و در برگه فهرست نویسی پیش از انتشار به صورت Sahab al-Din

آمده در حالی که درست آن Sahab ad-Di

می‌باشد.

در شرح انگلیسی کتاب که بر پشت کاور کتاب نوشته شده، تیموریان به صورت Taymourid آمده که نشان از بی‌اطلاعی ناشی از تاریخ ایران دارد.

نام تیمور نیز به صورت Taymourid آمده است.

پانویس ها:

۱- خانابایانی، مقدمه ذیل جامع التواریخ رشیدی، ص ۳

۲- همو، همانجا، ص ۳

۳- حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی ص ۲۴۲

نظر سید کمال حاج سید جوادی که مکتوبات را کتابی انگاشته، درست نیست. بنگرید به زبده التواریخ نوشته حافظ ابرو، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد] و نشر نی [۱۳۷۲، ج ۱، ص چهارده.

۴- فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، ج ۳، مشهد: انتشارات باستان، ۱۳۲۹، ص ۲۶۶

عبدالرزاق سمرقندی تاریخ وفات او را ۸۳۴ دانسته و بیت زیر را می‌آورد:

به سال هشتم و سی و چهار در شوار وفات حافظ ابرو به شهر زنجان بود بنگرید: ادوارد براون تاریخ ادبی ایران، ج ۳ ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۶۱۲، قابل توجه است که عبدالرزاق سمرقندی در وقایع سال ۸۳۴ تصریح می‌کند:

حضرت خاقان سعید از یورش دوم آذربایجان معاودت فرمود و دوم ماه شوال بساعات و اقبال از سلطانیه بصوب مملکت خراسان عزیمت نمود» اما از فوت حافظ ابرو در سال ۸۳۳ و ۸۳۴ خبری نمی‌دهد. بنگرید به عبد الرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین تصحیح محمد شفیع جلد دوم، لاهور ۱۹۴۱-۱۹۴۹ ج ۲، ص ۶۲-۶۲۸ البته عبدالرزاق از فوت رکن الدین محمد خوافی در شوال ۸۳۴ خبر می‌دهد. بنگرید به همانجا ص ۶۳۶

۵- تصحیح خانابای بیانی، تهران: علمی، ۱۳۱۷ ش

۶- تصحیح فلیکس تاور، پراگ: آرخیو اوریئنتالی سال ۶ (۱۹۳۴) و نیز پراگ ۱۹۸۵؟

۷- تصحیح بهمن کریمی، تهران: افشاری، ۱۳۲۸ ش [؟]

۸- تصحیح فلیکس تاور، پراگ ۱۹۸۵ م (پیوست تشریح آرخیو اوریئنتالی شماره ۵) و نیز رونویس بخش سرداران آن در: منتخبات متون تاریخی فارسی به کوشش ج. گیوناشویلی و د. کاستی تازده، تفریس: ۱۹۷۳

۹- تصحیح محمد مدرسی زنجانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش

# مورخان عصر رنسانس و تحول در نگرش به تاریخ<sup>(۱)</sup>

کالینگ وود - ترجمه دکتر ملیحه ستارزاده

سالهای بین ۱۳۲۰ تا ۱۵۶۰ م. دوره‌ای است که مورخین آنرا رنسانس (نوزائی) نامیده‌اند. در این دوره جامعه و فرهنگ اروپا در جهتی کاملاً متفاوت با گذشته گام برداشت. دانشمندان اروپایی در نگرش اروپائیان این دوره (رنسانس) نسبت به انسان، طبیعت، تاریخ و هنر تحولاتی را مشاهده کرده‌اند. کالینگ وود (A.E. Collingwood) استاد فلسفه در دانشگاه آکسفورد (در گذشت ۱۹۴۳ م.) در مقاله زیر نگرش مورخان عصر رنسان درباره تاریخ را بررسی می‌کند.

در اواخر قرون وسطی یکی از مهمترین تحولات در اندیشه اروپایی، جهت‌یابی نوین در مطالعات تاریخی بود. نظامهای فکری وابسته به علوم دینی و فلسفه که [در دوره قرون وسطی] طرح کلی برای تاریخ بی افکنده بود دیگر رضایت خاطر [مورخان] را فراهم نمی‌آورد.

با آغاز رنسانس نظریات انسان‌گرایانه humanistic برگرفته از اندیشه جهان باستان مدنظر قرار گرفت. زیرا اعمال انسان در مقایسه با طرح ملکوتی از جهان [که کلیسا ارائه می‌نمود] دیگر کوچک و کم اهمیت جلوه نمی‌کرد. تفکر تاریخی (عصر رنسانس) بار دیگر انسان را در مرکز این طرح عظیم قرار داد.

با این حال تصور رنسانس از انسان با تصویری که یونان و روم باستان از انسان داشت کاملاً متفاوت بود. چنانکه نویسنده‌ای چون ماکیاوولی<sup>۲</sup> Machiavelli هنگامی که در اوایل قرن شانزدهم میلادی عقاید خود را درباره تاریخ در قالب تفسیری از ده دفتر اول اثر لیوی Livy مورخ رومی ابراز می‌دارد، نقطه نظرهای او [لیوی] را تکرار نمی‌کند. انسان از دیدگاه مورخ عصر رنسانس، انسانی نبود که فلسفه یونان باستان آنرا به تصویر کشیده است. یعنی انسانی که خود عنان اعمالش را بدست گیرد و به قوت نیروی عقلانی سرنوشت خود را رقم بزند. انسان عصر رنسانس انسانی است که براساس (آنچه) چهارچوبه تفکر مسیحی (متذکر شده) گرفتار نفس اماره خویش است. بدین ترتیب [از این پس] تاریخ می‌بایست تاریخ اعمال چنین انسانی و کلیت طبیعت او باشد. ثمرات ملموس این نهضت جدید در وهله نخست بدور ریختن تاریخنگاری مطمئن اما بی‌اساس قرون وسطی بود. بعنوان مثال در اواسط قرن شانزدهم میلادی ژان بدن<sup>۳</sup> Jean Bodin نشان داد که ادوار تاریخی پذیرفته شده (متداول) چهار امپراتوری معروف تاریخ مرکب از امپراتوری شرق، امپراتوری یونان، امپراتوری روم و امپراتوری آلمان بر مبنای برداشت درستی از رویدادهای تاریخی نبوده بلکه طرحی دلخواه برگرفته از کتاب دانیال بوده است. از آن پس دانشمندان بسیاری که اکثراً ایتالیایی تبار بودند بر آن شدند که افسانه‌هایی را که کشورهای مختلف سعی می‌کردند بی‌خبری از منشا خود را در آنها [افسانه‌ها] مخفی کنند، بدور بریزند. بعنوان مثال در اوایل قرن شانزدهم میلادی پلیدور ویرژیل Polydore Virgil داستان قدیمی درباره پایه‌گذاری بریتانیا توسط بروتوس تروایی Brutus The Trojan را بدور ریخت و شالوده منتقدانه تاریخ انگلستان را بی‌ریزی کرد.

در آغاز قرن هفدهم میلادی بیکن<sup>۴</sup> Bacon قادر بود بطور خلاصه وضیعت طبقه‌بندی علوم را ارائه کند. او جهان دانش را به سه قلمرو بزرگ شعر، تاریخ و فلسفه تقسیم کرد که به ترتیب سه قوه تخیل، حافظه و ادراک بر آن حاکم بودند. بدین ترتیب کار اصلی تاریخ بخاطر آوردن و ثبت کردن گذشته و رویدادهای آن است بهمان شکل که رخ داده کاری که بیکن انجام می‌دهد تاکید بر آنست که در درجه نخست تاریخ باید علاقه به گذشته بخاطر گذشته باشد. این خود این ادعا را که مورخین می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند نفی می‌کند. در عین حال این تفکر را هم که کار اصلی مورخ دریافتن تقدیر تاریخی که سرنخ واقعیات بشمار می‌آید - می‌باشد را نیز رد می‌کند. زیرا علاقه مورخ در خود واقعیت‌هاست و بس.

اما با چنین تعریفی تاریخ وضع پرمخاطره‌ای داشت. هر چند تاریخ خود را از اشتباهات تفکر قرون وسطی رها نکرده بود اما هنوز راه درازی در پیش داشت تا بتواند وظیفه واقعی خود را دریابد. اکنون تاریخ برنامه مشخصی داشت که عبارت بود از کشف دوباره گذشته. در حالیکه فاقد روش و اصولی بود که از طریق آنها این برنامه اجرا گردد.

در واقع تعریف بیکن از تاریخ یعنی قراردادن آن در قلمرو حافظه اشتباه بود. زیرا که گذشته چون در خاطر نیست و نمی‌توانست بخاطر آورده شود نیاز به پژوهش تاریخی دارد. اگر می‌شد گذشته را بخاطر آورد دیگر نیازی به مورخین نبود. در همین زمان و معاصر با بیکن کامدن<sup>۵</sup> Camden در سنت راستین رنسانس دست بکار شده بود. او با مطالعه نقشه طبیعی و باستانشناسی بریتانیا نشان داد که چگونه می‌توان تاریخ فراموش شده را بر مبنای یافته‌ها بازسازی کرد. درست همانگونه که دانشمندان علوم تجربی نظریه‌های علمی خود را بر پایه داده‌ها استوار می‌کنند. این پرسش که ادارک مورخ چگونه کار می‌کند که متمم کاستیهای حافظه می‌شود پرسشی بود که بیکن هرگز بدان مبادرت نوزید.

۱ - این مقاله برگرفته از کتاب زیر است:

Colling Wood, R.G., Idea of history, Oxford University Press, 1976

۲ - منظور دو تمدن بزرگ جهان باستان در تاریخ اروپا یعنی یونان و روم است.

۳ - نویسنده و سیاستمدار ایتالیایی از شهر فلورانس (۱۵۲۷ - ۱۴۶۹ م.)

۴ - نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی فرانسوی (۱۵۹۶ - ۱۵۳۰ م.)

۵ - کتاب دانیال فصلی از کتاب مقدس است که در آن دانیال از پیامبران بنی‌اسرائیل در تعبیر خواب بخت‌النصر دوم (۶۰۵ تا ۵۶۱ ق.م.) از چهار پادشاهی خبر می‌دهد که چهارمین آنها از همه نیرومندتر خواهد بود و جهان را فرا خواهد گرفت. نه تنها در دوره قرون وسطی بلکه بعدها نیز از این سخن تعبیرهای گوناگونی شده است چنانکه هگل Hegl (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰ م.) فیلسوف معروف آلمانی در بخش پایانی یکی از کتابهایش تحت عنوان فلسفه امپراتوریها، تاریخ جهان را به چهار دوره مرکب از امپراتوری شرقی یعنی هخامنشیان (۵۲۹ تا ۳۳۲ ق.م.)، یونان (از ۹۰۰ تا ۱۴۴ ق.م.)، روم (۷۵۰ ق.م تا ۴۷۶ م.) و سرانجام امپراتوری آلمان می‌داند.

۶ - متفکر و سیاستمدار انگلیسی ۱۶۲۶ - ۱۵۶۱ م.

۷ - محقق و باستان‌شناس انگلیسی ۱۶۲۳ - ۱۵۵۱ م.

۹ - به کوشش خانم کراولسکی، با مشخصات:

D.Krauwulsky: Hurasan zur timurdenzeit nach dem tarih-e Hafez-e Abru, Wiesbaden, 1982

جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح [۱]

دکتر غلامرضا وهرام تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰ ش.

۱۰ - تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.

۱۱ - تصحیح سید کمال حاج سید جواد، ۲ جلد، تهران: انتشارات وزارت ارشاد [و نشر نی]، ۱۳۷۲ ش.

۱۲ - ص ۷۱ کتاب حاضر

۱۳ - همانجا

۱۴ - صفحات ۷۳-۸۸

۱۵ - صفحه ۸۹

۱۶ - مانند ص ۱۷۲ و ۱۸۲

۱۷ - مانند ص ۲۶۳

۱۸ - مانند ص ۲۷۸

۱۹ - مانند ص ۱۲۲ و ۲۲۸

۲۰ - ص ۳۵

۲۱ - ۲۲ - ص ۱۶

۲۲ - ص ۱۷

۲۳ - ص ۱۸

۲۴ - ص ۱۹

۲۵ - همانجا

۲۶ - ص ۲۰ و ۲۱

۲۷ - ص ۲۱

۲۸ - ص ۲۲

۲۹ - ص ۲۳

۳۰ - ص ۲۴

۳۱ - ص ۱۱۶

میروسلاو هاینوس / لهستان  
MIROSLAW HAJNOS/POLAND

